



قسمت سوم

نامیدی های م. امید

(مهدی اخوان ثالث)

محمد میرزایی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

□ ۱-۴ م. امید؛ شاعری سیاسی

مهدی اخوان ثالث (م. امید) که چهارم شهریور امسال (۱۳۸۸) نوزدهمین سالگرد درگذشت اوست، یکی از سیاسی ترین شاعران معاصر بود، هرچند خود ادعا می کند که سیاسی نیست! . ناگفته پیداست که یک شاعر با آن احساس لطیف و پاکش وقتی که خود را با مسائل سیاسی پیوند دهد، چه وضعی پیدا می کند. او به طبع، نمی توانست زیر و زبرهای سیاست را تحمل کند و به ناچار حرفی می زد یا چیزی می نوشت که موجب دردسر می شد و یا به مسائل سیاسی - به خصوص در دوران جوانی - دل خوش می کرد و چون که سیاست، آخر و عاقبت خوبی ندارد اخوان شکست های پی در پی را تجربه کرد و همین امر نیز یکی از عوامل مهم ناامیدی او شد. در ادبیات ایران، هیچ گاه ادیبان به سیاست روی خوش نشان نداده اند و اگر مطالعه ی دقیقی در زندگی ادیبان سیاسی کشور کنیم، خواهیم دید که ادیبان سیاسی، زندگی آرام و خوبی نداشته اند و همگی دچار ناامیدی و یأس فلسفی شده اند. حتی در زمان های گذشته هم سیاسی گری و «صحبت سلطان»، عاقبت خوبی نداشته است. خود اخوان هم به این نکته ادعان دارد که:

«با همه ی بی حوصلگی می خواهم اینجا، بله، اعترافی کنم. اعتقاد من این است که به راستی «سیاست» در جهان، امروز، فنی و علمی پوشیده و خطرناک و بسیار دقیق شده است، یعنی بوده و هست و هر روز ابعاد و جهات بیشتر و دقایق و فوت و فن های جزئی تر و دقیق تر و استوارتری پیدا می کند. کار هر یقنعلی بقالی نیست و نمی تواند باشد.» (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۲۴) اخوان در سال های پایانی زندگی اش در مقدمه ی «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» می نویسد:

«هیچ کدام از شعر های من «سیاسی» به معنی منطبقش و حالش (حلول کننده اش) نبوده و نیست. خوشبختانه چنین است. اگرچه منبعث از واقعات و امور و اتفاقات سیاست هم بوده است:

درین حد است که مثلاً کسی از بویی بدش بیا ید و بگوید: پیف! پیف پیف! بله، کارهای این طور بوده و هست و به قول معروف: دزد حاضر و بز حاضر... خوشبختانه هیچ گاه سیاسی گوی و سیاسی نویس نبوده ام و نیستم و حتماً نخواهم بود هم. اما...» (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، صص ۳۰ و ۳۱) این «اما...»ی اخوان یعنی اینکه او:

«یک شاعر سیاسی است بی آنکه به سیاست چندان گرایش یازد از آن چندان اطلاعی داشته باشد، یا صریحاً به آن تظاهری کند (زیرا که شعر جای این گونه تظاهرات نیست). شعر او مدام از وقایع و حوادث سیاسی که در کشور می گذرد، بارور می شود. شور و هیجان مردم و دسته ها و احزاب قبل از ۲۸ مرداد حالت انتظار و بهت زدگی بعد از آن، تصور اینکه دست های بیگانه در کارها دخیل اند... انعکاس یأس عمیق و شکسته دلی جوانان در سال های پس از ۲۸ مرداد، انعکاس نارضایی های مردم در طول سالیان، دو بار زندانی شدنش (که مردم دوست داشتند به دومین بار هم جهت سیاسی بدهند) و نق زدن همیشگی اش و «چه و چها» همه و همه ی اینها موجب می شود که مردم حضور او را همراه با سرنوشت و رویدادهای کشورشان حس کنند.» (بهبهانی؛ سمین، باغ بی برگی، ص ۱۵۳)

بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران درباره‌ی سیاسی بودن اخوان مطالبی نوشته‌اند. بیش‌تر آنها اذعان دارند که اخوان یک شاعر سیاسی بود و یکی از دلایل ناامیدی او همین سیاسی‌گری اوست. البته بعضی‌ها هم - از جمله خود اخوان - معتقدند که او سیاسی نبود. ضیاء موحد در کتاب **شعر و شناخت** می‌نویسد: «شعر اغلب شاعران سیاسی پر است از آه و گریه و ناله و نفرین... در واقع مرثیه‌سرایی و حدیث نفس و گریستن بر خود، عنصر آشکار شعرهای سیاسی است.» (موحد؛ ضیاء، ۱۳۷۷، ص ۹۲) با توجه به این موضوع معلوم می‌شود که اخوان شاعری سیاسی است و حتی سیاسی‌ترین شاعر معاصر؛ زیرا اشعار اخوان لبریز از آه و گریه و ناله و نفرین است. البته چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم: اخوان شاعری سمبلیک است و به خاطر سانسور شدیدی که به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وجود می‌آید، سیاسی‌گری‌های اخوان زیر آوار سمبل‌ها و کنایه‌های طنزآمیز او نهفته شده‌اند. نه تنها اخوان که دیگر شاعران نیز چنین‌اند.

به هر حال، اخوان، خود هم معتقد است که اگر سیاسی نبوده و نیست، حداقل از سیاست گفته و شعر سروده است و بیشتر صاحب‌نظران و همچنین اشعار خود اخوان، گواهی می‌دهند که اخوان یک شاعر سیاسی است و همین امر، یکی از دلایل مهم ناامیدی او به شمار می‌رود.

۱-۱-۵- فقر مادی م. امید

به طبع، یک شاعر سیاسی، که کارش مبارزه با فساد و اختناق و استبداد است، از نظر مادی باید فقیرانه زندگی کند و این موضوع نه تنها شامل اخوان، که دیگر ادیبان سیاسی مبارز را نیز در بر می‌گیرد. به گفته‌ی خود اخوان:

«همین قدر که به امثال این بندگان قرقرو و ناشکر خدا اجازه‌ی نفس کشیدن می‌دهند، باید شاکر بود. از این جهت است که ما هم در هر قدم دانه‌ی شکر - اگر نه، شکایتی - می‌کاریم تا انشاءالله شاید سبز شود و برگ و بار دهد.» (مؤخره‌ی از این اوستا، ص ۱۶۰)

در این سخنان م. امید، این نکته به خوبی قابل دریافت است که: در زیر ناامیدی‌های اخوان امیدواری پنهان است. یعنی اخوان فقر مادی و دیگر بدبختی‌ها را تحمل می‌کند برای اینکه شاید یک روز این مبارزه‌ی او نتیجه دهد.

«اخوان در زندگی، هیچ‌گاه از رفاه مادی برخوردار نبود اما چندان هم گله مند اوضاع نبود و اگر گاهی از وضع زندگی خود گله‌یی می‌کرد، بیش‌تر برای فرزندانش بود... زندانی شدن اخوان در سال ۴۴ علاوه بر آنکه برای او درس‌های زیادی را به وجود آورد خانواده‌ی او را در تنگنای مادی قرار داد... در این مدت

ابراهیم گلستان با او همراهی می‌کرد اما وضعیت معیشتی خانواده‌ی او هیچ‌به‌سامان نبود. دوستان او کوشیدند تا به او یاری کنند... فقر و نداری مهم‌ترین خصلت اقتصادی زندگی اخوان است. شاید بتوان گفت اخوان ثالث در هیچ دوره‌ی طعم خوش زندگی را نچشیده بود... از این رو در همه‌ی دوره‌های شعری او نوعی یأس، ناامیدی، بی‌باوری، تنهایی، غربت و غم حضور دارد.» (محمدی آملی؛ محمد رضا، ۱۳۸۵، به تخلص از صص ۷۷ تا ۷۹، ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۸۰ تا ۸۳ و ۲۸۱ تا ۲۸۶)

باز در این جاست که لقب «فردوسی زمان» را باید برانده‌ی او دانست. اخوان تا آخر عمر در فقر و نداری زندگی کرد اما همیشه مهمان‌نواز بود. این مسأله به خوبی در خاطراتی که دوستانش نوشته‌اند، قابل مشاهده است. او هیچ‌گاه به خاطر نان، خودش و قلمش را نفروخت و حتی با کسانی که قلم‌فروشی می‌کردند، مبارزه می‌کرد. او حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این فقر مادی رها نشد و با سن زیادش همچنان به خاطر «نان» اینجا و آنجا بود و «شکوی الغریب فی الوطن» سر داد که در «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم ص ۱۹۲» داستانی خواندنی دارد.

درباره‌ی فقر مادی اخوان، دوستان او خاطرات و سخنان قابل تأملی نوشته‌اند که به دلیل طولانی شدن کلام، از آوردن آن‌ها در این‌جا اجتناب می‌کنیم.

۱-۱-۶- مرگ عزیزان

همه‌ی شاعران (کلاسیک و معاصر)، در آثارشان دو نوع اعتراض وجود دارد: ۱- اعتراض به حکومت و سیاست ۲- اعتراض به نظام آفرینش. در شعر اخوان این دو با هم مخلوط می‌شوند. قتل‌های سیاسی، اخوان را به اندیشه‌های نیهیلیستی سوق می‌دهد تا جایی که اخوان علاوه بر انسان‌ها، روزگار و خدا را هم مقصّر می‌داند.

«اگر بخواهیم عللی برای نومیدی اخوان در شعرهایش بجوییم، شاید زندگی اجتماعی - شخصی او گواه بارزی بر این ناامیدی باشد. اخوان بیش از هر شاعر دیگری در زندگی شخصی با شکست روبه‌رو شد. بنابراین بحران‌های روحی او در این سالیان او را شاعری می‌سازد تا تماماً به عالم و آدم نومیدانه بنگرد.» (محمدی آملی؛ محمد رضا، ۱۳۸۵، ص ۸۸)

یکی از دلایل ناامیدی م. امید و بیشتر یأس فلسفی او، از دست دادن عزیزان (اهالی خانواده و دوستان سیاسی و شاعران و گران‌مایگان) است. او در رثای چند تن از نویسندگان و شاعران معروف و مشاهیر مرثیه سرود: فروغ فرخزاد، جلال آل احمد، صادق هدایت و احمد سروش. شعرهای مختلفی در رثای شهیدان



شعری چاپ نشده از رهی معیری

شمس‌الدین سیدان - تهران

دانشور گرامی جناب پروفیسور امین، با

سلام و درود، قطعه‌ی شمع و کودک از

رهی معیری است. به یاد دارم در کلاس

پنجم ابتدایی آن را از یکی از مجلات با

همین خطی که می‌بینید یادداشت کردم.

اگر در آثاری که از وی سراغ دارید نیامده باشد، دستور فرمایید

در یکی از شماره‌های مجله‌ی حافظ چاپ شود که هم حق

ایشان ادا شده باشد و هم مورد استفاده‌ی خوانندگان قرار گیرد.

کودک و شمع
رهی معیری

به بازی خردسالی در شبی تار
به کنجی رفت و شمعی کرد روشن
به رویش خنده‌یی زد شمع آن سان
که خندد در بهاران گل به گلشن
فرزان شعله‌یی را دید و گفتی
همه تن چشم شد از شوق دیدن
دلش ز آن شعله‌ی رقصنده بی‌تاب
چنان کز روی بُت جان برهمن
همه سرگرم بازی بود با شمع
که ناگه شعله‌اش بگرفت دامن
بسی فریاد و شیون کرد اما
ندادش سود آن فریاد و شیون
چنان زان شعله از پا تا به سر سوخت
که خاکستر شدش در دم همه تن
چو نیکو بنگری آن شعله عشق است
تو آن شمعی و آن کودک دل من
غمتم را قصد جانم بود و کردم
سرای خاص دل او را نشیمن
ندانستم که برق خانمان سوز
همانا دوست شناسد ز دشمن
ندانستم شراری خُرد و ناچیز
مرا خواهد زدن آتش به خرمن

سیاسی - که البته شهید را باید از دیدگاه خود اخوان تعریف کرد - سرود از جمله در رثای محمد مصدق، خسرو گل‌سرخ‌ی و امثال او - هر چند این اشعار به خاطر سانسور شدید، بارز نیستند -، غلامرضا تختی و شهدای هشت سال دفاع مقدس و... اشعار سوزناکی هم در از دست دادن فرزندانش لاله و تنسگل و همچنان پدر و مادرش، خویشان و نزدیکان سروده است.

«در سال ۱۳۴۲ دختر سوم او به نام تنسگل متولد شد اما پس از چهار روز فوت شد... لاله، دختر اول در ۲۶ شهریور ۱۳۵۳ درگذشت. [لاله و پسر عمه‌اش ناصر، هر دو در آب رودخانه‌ی کرج غرق می‌شوند] پس از این حادثه‌ی دلخراش اخوان دیگر حاضر نشد به آبادان برگردد، از این رو تلویزیون آبادان را رهاکرد و به تهران برگشت.» (همان، ص ۷۲ و ۸۷ و ۸۸)

مرگ عزیزان، به خصوص لاله در روح و روان اخوان تأثیر زیادی گذاشت. به طور کلی، اندیشه‌ی مرگ، به خصوص وقتی که اخوان عزیزی را از دست می‌داد، موجب ناامیدی و یأس فلسفی اخوان می‌شد که این موضوع به خوبی در اشعارش مشاهده می‌شود. (ادامه دارد) ■

نامه‌یی از محسن مجیدزاده به حسین شهسوارانی

راجع به «تاریخ حقوق ایران»

بابت ارجبند و دادوراد و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

بارود خردان و آرزوی دینوری و دینوری خاندان و زنده بمانی

دیوار آرزو و آرزوی خردان و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

انصاف - خردان و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

دینوری و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

بسیار و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

دیوان و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

آتش و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

تاریخ حقوق ایران و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

از دست دادن و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

کتاب و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

ایران و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

احدوم و دراکستر خراب حسین شهسوارانی

دوستوار: محسن مجیدزاده

۱۳۸۸/۳/۵

تهران